

جامعه ما «نامرد» شده است !!

تا جاییکه من درک کرده ام فرهنگ های ما اقوام و قبایل افغانستان همه یک ارزش مثبت کلان دارد که آن «مردانگی» است؛ مردانگی معنا های دیگر هم دارد ولیکن معنای مهم آن مدافع زن و دختر و عفت و عزت و حیات و سلامت او بودن میباشد.

پس از مدت ها مینویسم؛ اما نوشتن این سطرها و گرفتن قلم بدستم خیلی دشوار و درد آور است. خیال میکنم سکون و آرام کودکان کشورم دیگر پر از ضجه های درد و سوز و ناله شده است. با گذشت هر روز خبر های تازه به تازه تعصب و تبعیض بر جنس خود "زن" را می شنوم. تصاویر ظلم ها و ستم ها و وحشی گری های باور نکردنی را می نگرم خلاصه همه سو حتی منبر و مسجد را به مانند آتش فشان فروزان میبینم که زن و دختر را می بلعد و مسخ و مثله و خاک و خاکستر میکند؛ این اوضاع که هر قلب با احساسی را میسوزاند؛ گاهی بر ایم میگوید: جامعه نامرد شده است ، کشور نامرد شده است ، دولت نامرد شده است ، فرهنگ نامرد شده است و دین نامرد شده است.

مگر نه . این کافی نیست. هنوز هم که هنوز است ما در جامعه خود با مفهوم دقیق جایگاه زن و مفهوم منزلت اخلاقی و انسانی وی بیگانه ایم . خود را در تضاد حل نشدنی با حقیقت زن بودن مادر خود و خواهر خود و همسر خود و دختر خود می یابیم ؛ تعصب اساس فکر و اندیشه و حتی اساس نیمه فزیک ماست انگار تضاد طبقاتی و تضاد دینی و تضاد مدعی و مدعی علیه و بیگانه و دشمن نداریم که ریشه عمیق جامعه ما بر تضاد با زن است تنها شرم مان این است که زن ما را به دنیا آورده. شاید زن بعنوان جنس دوم هم برای ما قابل قبول و تحمل نیست و شاید زن و همین مادر خود را اصلا انسان نمیدانیم. امروز وضعیت بجایی کشانیده شده است که سرخط خبر های رسانه ها و تلویزیون های مختلف زن ستیزی است هر روز با تصویر جدید خشونت بر کودکان دختر و زنان نوجوان و جوان و اوج استبداد بر آنها بتصویر کشیده میشود.

زن؛ حتی قشر مظلوم و محکوم جامعه نیست و تنها در حدی به عنوان ابزار برای بقای نسل و اطفای غریزه جنسی و تولید رضایت مرد نگاه میشود.

خانواده؛ در اجتماعی که دیگر مفهوم اصیل تربیت و اولین دبیرستان انسانیت و آدمیت را نمیدهد شکارگاه برای قلع و قمع حرمت و انسانیت و شرافت زن گردیده است. چارچوکات خانه جز زندان مخوف برای زن نیست وی تبعید و محکوم است. و زیر ضرب و شتم و رگبار ظلم جان میکند.

ملا میگوید امر خدا و پیغمبر و پیر و پیشوا چنین است؛ کدخدا و خان و ملک میگوید ننگ و ناموس و سنت و عنعنات است. در جامعه ای که فقط نگاه آلوده و محرکه غرایز مردانه سلطه دارد زن؛ دیگر حیثیت و معنی ندارد چونکه شعوری برای درک خلقت زن موجود نیست و اگر کم و توهم موجود باشد؛ زور ندارد و حاکم نمی باشد. در جامعه ای که سنت جاهلی بالا ترین قانون و سطح اندیشه و عقیده آن است و ابزاری برای حرکت و تحول در آن نیست.

زن و سنت:

در بخش سنت جامعه ما حیثیت زن کاملاً تعریف نشده است. زن نتوانسته است که جایگاه و حرمت انسانی خویش را برابر به آنچه که سزاوار میباشد دریابد.

به اتکا به قانون و شریعت زن در چارچوب خانه برای بدنیا آوردن فرزند و تربیت آنها و برآورده ساختن خواهش های جنسی مرد میباشد. و حتی مردان حق گرفتن زن دوم و سوم و چهارم و نیز چندین زن صیغه ای را دارند و همسر اصلی و اولی حق اعتراض و شکایت را ندارد؛ برای بهانه جوی همیشه بهانه وجود دارد و حتی بهانه ها برای فتوا و فیصله شرعی در حاشیه دفتر های فقیهان فراوان است. چه خاصه کس به دفتر و دیوانی هم کار ندارد. خودش قاضی و مفتی و حتی وابسته خداست؛ این است مانند آب خوردن گوش و بینی و گلوی زن می برد؛ سنگسار و تیر باران میکند و غیره.

وجود سنت های رایج و معمول و مرسوم در جامعه سازنده ریشه های عمیق همچو دیدگاه های خانواده گی و خشونت پروری و خشونت گستری بوده و از همان "ووی" گفتن هنگام به دنیا آمدن دختر آغاز میشود. از همین لحظه زن نزد کودک پسر خوار و ذلیل و حتی ننگین جلوه میکند و مانند دانه در مغز و روح او نیش میزند و تناور و پر شاخ و برگ شده می رود. کو عقل و فکر و فراست و دیانت و انسانیتی که از همین جا به اصلاح جامعه و تربیت انسان بکوشد و برسد؟

اما افغانستان پدیده خشونت را مانند میکروب ها و سمیات پاکستانی از خارج وارد هم میکند و در واقع آنرا خریداری هم میکند. اینها بر علاوه عواقب و تأثیرات جنگ و فقر و نا امنی و بحران های اخلاقی زمینه را برای هر نوع خشونت و نهایت ظلم علیه زن هموار کرده است.

بزرگسالان حکایت میکنند که پیش از جنگ های مجاهدین و مخصوصاً جنگ های کابل افغانستان اینطور نبود. پس از آنها در جامعه معیارهای اخلاقی فرو پاشیده شده است و با پیدایش طالبان افغانستان مرکز عمده طلایم های زن ستیزانه گشته است.

به هر حال تا که من چشم به دنیا باز کرده ام زنان وطنم مورد شدید ترین نوع وحشت و خشونت خانوادگی و ناموسی و جهادی و طالبی و ملایی و عوامی و معتادی قرار دارند. یکی از تکان دهنده ترین نوع خشونت که زنان بیشتر با آن مقابل میشوند؛ در خشونت های خانگی قطع اعضای بدن و قتل زنان توسط همسران شان میباشد.

مثلاً ستاره؛ بانویی جوان در ولایت هرات ناامن ترین جای برای زنان که با بلند ترین آمار خشونت و خود سوزی روبرو است توسط همسرش مورد خشونت باور نکردنی قرار گرفت. خدا میداند پس از چقدر ضرب و شتم و شکنجه جسمی و روحی بالاخره توسط ضرب چاقو بینی و لبش را بریده و دور اندخته است.

دنباله این خشونت فرا حیوانی باعث اعتراض مردمان زیاد و تقاضا برای برخورد قانونی با عاملان چنین رویداد ها گردیده است. و خدا کند مرد های کشور بیشتر تکان بخورند؛ سر در گریبان کنند و دیگر ها را هم وادار نمایند که به خود و به انسانیت بیایند.

و همزمان و همچنان؛ دختر جوانی در ولایت جوزجان حلق آویز گردید. پرسوز و درد ناک است که هیچ منبع پرسان و دادگاهی و اندیشه گاهی به فریاد و ناله هایی این بانوان مظلوم و کودکان دیده خونچکان شان دادرس و دستگیری کننده نیست.

قانون منع خشونت :

این قانون که به علت وجود افکار سنتی و تعصبات فکری قبیلوی در جامعه با مخالف مواجه شده بر تصویب آن توسط نمایندگان مجلس مانع تراشی صورت گرفت؛ باید هرچه زود تر اجرایی شود و مجازات عاملان خشونت ها علیه زنان به حد لازم شدید گردد. سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر باید جدی تر از حامد کرزی رئیس دولت خواستار اجرایی شدن قانون منع خشونت گردند.

اینکه رئیس جمهور کشور در آخرین گفته های رادیویی اش وضعیت زنان را مایه نگرانی خود و دولت دانست و عنصر اصلی مبارزه با خشونت را بالا بردن آگاهی عمومی خوانده از امامان و بزرگان قوم و غیره خواست که برای تبلیغ حقوق و مقام و منزلت زنان از نگاه دیانت و مدنیت همکاری کنند؛ سخن به جایی است. و اما؛ باید جناب رئیس جمهور متوجه وظیفه بزرگ خود در احترام گذاشتن به خواست نهاد های

مدافع حقوق بشر و برای جلوگیری از چنین رویداد های وحشیانه و تبهکارانه؛ راه تطبیق قانون منع خشونت را بدون هیچ گونه تغییر هموار گردانند.

قبل از فاجعه تجاوز دسته جمعی چهار نفر بر دختر دانشجوی هندی در دهلی جدید که سبب مرگ فجیع آن بانو گردید و خشم و اعتراض میلیونها مردم هند علیه ظلم و تجاوز و خشونت علیه زنان؛ دولت هندوستان قوانین منع خشونت را تعدیل نموده برای این جرایم تا سرحد اعدام مرتکبان جزا تعیین کرد.

با گذشت یکسال؛ منابع مؤثق راپور داده اند که این کار گراف تجاوز و خشونت علیه زنان را در هند خیلی ها پائین آورده است.

در هر حال وضع بد زنان در حوزه اقتدار مردانه ریشه های تاریخی و فرهنگی و خانوادگی دارد. و محدودیت های اجتماعی و تفکر سنتی عواملی اند که بیشترین آسیب را بر زنان وارد نموده است. همبستگی زنان و همصدایی آنها در مبارزه علی رغم تفاوت هایشان باهم برای ایجاد برابری و تامین حقوق مساوی درچارچوب یک کنش اجتماعی جمعی دامنه دار خیلی ضروری و حیاتی میباشد، و دانشمندان و رهبران اجتماعی مان باید راه های ابتکاری جستجو کنند که خرد و آگاهی گروه های بزرگ از لایه های اجتماعی را تحریک و بیدار کند و باعث تغییر مثبت ساخت های اجتماعی و فکری در خانواده ها و محیط های آموزش و پرورش نوباوه ها شود. تا روحیات خشونت از ریشه خشکانده شده برود.